

نقش و تأثیر همکاری راهبردی ایران و چین بر شرایط و جایگاه محور مقاومت

عقیقه عابدی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 1، پیاپی 81، بهار 1399؛ صفحات 98-81

تاریخ دریافت: 1399/03/10

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/03/30

چکیده

از بدو تأسیس جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، مفهوم مقاومت در سیاست خارجی ایران جایگاه مهمی یافته است. به باور ناظران بین‌المللی، ایران با صرف هزینه‌های سیاسی، انسانی، اقتصادی و نظامی، این مفهوم را عملیاتی‌سازی کرده و با بسط ایدئولوژیک آن در منطقه، رهبری معنوی مجموعه انسانی، سازمانی و عقیدتی را در اختیار گرفته است که از آن به عنوان محور مقاومت یاد می‌شود. بنابراین همان‌طور که در دو دهه اخیر محور مقاومت از ارکان قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است، در آینده نیز ممکن است این وضعیت تداوم یابد. یکی از گمانه‌زنی‌ها درباره پیامدهای قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین، تقویت محور مقاومت در آینده است. در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی سناریوهای متنوع درباره آینده محور مقاومت در پرتو همکاری‌های راهبردی ایران و چین، این گمانه‌زنی راست‌آزمایی شود. بنای مقاله حاضر این است که با به کارگیری ترکیب روش‌های تحلیلی و آینده‌پژوهشی شامل تحلیل روندها، پس‌نگری و سناریونویسی، راهبردهای ساخت آینده مطلوب تبیین شود. مفروض این مقاله همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته موضوع مورد پژوهش است.

واژگان کلیدی

ایران، چین، همکاری‌های راهبردی، مقاومت، آینده

مقدمه

در دکترین امنیت ملی ایران، به دلیل ملاحظات تاریخی- فرهنگی، ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکی و گفتمان انقلابی- مذهبی، محیط امنیتی خاورمیانه همواره جایگاه مهمی داشته است. در این میان جایگاه منطقه در پیشبرد سیاست‌های ضد ایرانی دشمنان، به ویژه آمریکا و رویکرد خصمانه برخی کشورهای عربی و سنی منطقه به جمهوری اسلامی ایران، نقشی مهم در تمرکز ایران بر منطقه داشته است. از این رو، در پدافند منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مجموعه امنیتی محور مقاومت جایگاه مهمی دارد.^۱ بنابراین نه تنها ایران، بلکه هر کشوری که با ایران رابطه یا قراردادی منعقد می‌کند، نیم‌نگاهی هم به پیامد آن بر جریان مقاومت دارد و نتیجه احتمالی را با اهداف کلان امنیتی خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل، نقش و جایگاه این مسئله در قرارداد همکاری‌های ایران و چین باید لحاظ شود، چون پیامد همکاری‌های راهبردی تهران و پکن بر محور مقاومت یکی از جنبه‌های مهم آن به شمار می‌رود؛ چنان که نگاه و رویکرد ناظران غربی به توافق ایران و چین نیز صرفاً اقتصادی و درباره ابعاد دوجانبه این رابطه نیست.^۲

سفر دو روزه شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به ایران در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۶) که طی آن دو کشور بیانیه «برنامه همکاری‌های جامع جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران» را امضا کردند، نشانه‌ای عادی پس از امضای توافق نامه هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ ارزیابی می‌شد؛ اما با طرح «برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین» در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰) گمانه‌زنی‌ها بر سر این مسئله افزایش یافت که این رابطه ممکن است مسیر اجراسازی یک شراکت راهبردی و بلوک‌سازی جهانی را طی کند. مهم‌ترین دلیل این بحث‌ها احتمال تحقق سناریوی تجمیع اراده سیاسی و انقلابی ایران در برابر آمریکا به پشتوانه حمایت اقتصادی چین و تضعیف تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بود که علاوه بر پیامدهای دوجانبه، می‌تواند پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی هم داشته باشد؛ در حالی که مهم‌ترین نمود گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، حمایت از محور مقاومت است.

مفهوم محور مقاومت که حدود دو دهه پیش در بستر رخداد‌های منطقه‌ای شکل گرفت، تداعی نام بازیگران دولتی و گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی منطقه است که دو هدف همسو را دنبال

۱. علی آدمی و الهام کشاورزی مقدم، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)، س ۴، ش ۱۴، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱-۱۹.

۲. Puneet Talwar, "China Is Getting Mired in the Middle East", Foreign Policy, 17 Aug. 2020, available online flowed by <https://foreignpolicy.com/2020/08/17/china-is-getting-mired-in-the-middle-east/>





می‌کنند: از یک سو با استقرار باثبات رژیم صهیونیستی مقابله می‌کنند و از سوی دیگر مخالف استقرار نظم آمریکایی-عربی-صهیونیستی در خاورمیانه هستند و در عین حال رابطه سیاسی، اقتصادی و امنیتی با یکدیگر در راستای تحقق اهداف مذکور دارند. از این رو جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در فلسطین از دو دهه پیش و سوریه، انصارالله در یمن و حشد الشعبی عراق در دهه اخیر به عنوان اعضای محور مقاومت اسلامی در منطقه شناخته می‌شوند. در این میان جمهوری اسلامی ایران به دلیل گفتمان انقلابی، قدرت منطقه‌ای و نقش مهمی که در تشکیل، هماهنگی، پشتیبانی مادی و معنوی و سیستماتیک کردن عملکرد گروه‌های مذکور دارد، به عنوان تئوریسین و مهم‌ترین عضو محور مقاومت شناخته می‌شود.

پس از انقلاب اسلامی، شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی‌نشین حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان، ایران را ترغیب به شکل‌دهی به چارچوبی با محور مقاومت کرد. این محور پس از روی کار آمدن دولت شیعی عراق و سپس جنگ ۳۳ روزه لبنان، شکست رژیم صهیونیستی و تثبیت موقعیت حزب‌الله در لبنان، اقتداری مضاعف یافت.^۱

بر این اساس به زعم بسیاری از تحلیلگران، ایجاد و تقویت گروه‌های تروریستی مثل داعش و شکل دادن به جنگ داخلی در سوریه با هدف سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق، راهبردی به سوی تضعیف ضمنی محور مقاومت و افزایش ضریب امنیتی اسرائیل بود. در واقع سیاست ایران در چارچوب دفاع در خاک سوریه، نقش فعال در عراق و حمایت از انصارالله در یمن، در چارچوب راهبرد امنیتی محور مقاومت و تقابل با عربستان، اسرائیل و غرب است.

بنابراین در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش آینده‌پژوهی پس‌نگرانه، الزامات راهبردی تحقق سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران بررسی و تبیین شود. به باور مؤلف، نقش و تأثیر همکاری راهبردی ایران و چین بر شرایط و جایگاه محور مقاومت، علاوه بر نتایج ضمنی برنامه جامع همکاری‌های دو کشور، منوط به چند مسئله است. از جمله این مسائل ۱. سیاست خاورمیانه‌ای چین؛ ۲. روند روابط یا تقابل چین و آمریکا؛ ۳. رویکرد چین به محور مقاومت؛ ۴. نقش و تأثیر همکاری راهبردی ایران و چین بر وضعیت اقتصادی ایران و کاهش فشارهای سیاسی و امنیتی بر تهران است.

روش پژوهش

از آنجا که ساخت آینده مطلوب مستلزم درک مجموعه‌ای پیچیده از آینده‌های ممکن و احتمالاً

نامطلوب یا تا حدی مطلوب است، لحاظ کردن همه سناریوها می‌تواند فرصتی برای ایجاد و بسط بهترین راهبردها برای رویارویی با چالش‌های پیش رو فراهم کند. روش تحقیق در این مقاله به دلیل ماهیت آینده‌نگارانه آن، تلفیقی از روش‌های اکتشافی و هنجاری است. بر این اساس از ترکیب روش‌های تحلیل روندها، رویکرد پس‌نگری^۱ و سناریونویسی استفاده شده است.

بر اساس رویکرد پس‌نگری، سناریوی مطلوب، ویژگی‌ها و الزامات تحقق آن و سناریوهای نامطلوب و رقیب نیز تبیین می‌شود. پس‌نگری به دلیل ماهیت دوگانه اکتشافی و هنجاری و تأکیدش بر آینده‌های مطلوب و در نظر گرفتن شرایط عدم اطمینان، یکی از بهترین رویکردها برای ساختن آینده مطلوب و رویارویی با چالش‌های احتمالی است.

هدف از پس‌نگری، مهیا کردن تصاویر آینده برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان به عنوان یک زمینه برای شکل دادن به روندهاست. رویکرد پیش‌بینی حاصل تجزیه و تحلیل روندهاست، اما پس‌نگری، چشم‌اندازهای آینده هنجاری را به منظور تدوین راهبردها به کار می‌برد.^۲ پس‌نگری زمانی کاربردی است که اهداف آینده روشن و دور از هر گونه ابهام و مشخص باشد. هنگامی که اهداف نامشخص و متناقض باشند، استفاده از متدولوژی سناریونویسی کاربردی‌تر است.

در کل مطابق رویکردهای مختلفی که به پس‌نگری وجود دارد، این روش مستلزم انجام چهار گام مهم است. در گام اول جهت‌گیری راهبردی به مسئله تبیین می‌شود که شامل تعریف آینده مطلوب، مفروضات هنجاری و هدف‌گذاری است. در این مرحله اهداف کلی، محدودیت‌های تجزیه و تحلیل، زمان و مکان، تعداد و نوع سناریوها مشخص می‌شود. در گام دوم، چشم‌انداز آینده و آینده مطلوب مورد بحث قرار می‌گیرد که در واقع مرحله اصلی فرآیند است. در گام سوم پس‌نگری از آینده رخ می‌دهد. به عبارت دیگر مسیرهای برگشت از چشم‌انداز آینده، شناسایی می‌شوند تا روش‌ها و راه‌های بهبود حالت فعلی برای نیل به آینده مطلوب تجویز شوند. در گام چهارم و آخر نیز مداخله‌های لازم برای پیاده‌سازی آینده مطلوب ارائه می‌شوند.^۳

از آنجا که در این پژوهش برای تقویت رویکرد پس‌نگری از تحلیل روند نیز استفاده می‌شود، یک تحلیل موازی نیز از روندهای سیاست منطقه‌ای چین انجام می‌گیرد. در واقع بر اساس روش تحلیل اثر روند، پیشینه سیاست خاورمیانه‌ای چین بررسی می‌شود و اولویت‌ها، اهداف پکن در منطقه، و تأثیر روندهای جاری در دهه‌های اخیر و احتمالاً دهه پیشرو بر این اولویت‌ها و اهداف مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحلیل موازی به برآورد دقیق راهبرد مؤثر برای ساخت آینده مطلوب

۱. Backcasting

۲. J.B. Robinson, "Future under Glass — A Recipe for People who Hate to Predict", Futures, October ۱۹۹۰.

۳. K. H., Dreborg, "Essence of Backcasting", Futures, ۲۸, ۱۹۹۶, pp. ۸۱۳-۸۲۸.





برای محور مقاومت در سایه همکاری‌های راهبردی ایران و چین کمک می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که این مقاله بر پایه چند مفروض اصلی نگاشته می‌شود. مفروض اول این است که مطابق روند و اهداف اعلامی و غیراعلامی تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی ایران، تقویت محور مقاومت، آینده مطلوبی برای ایران است. مفروض دیگر به تبع این، همبستگی میان متغیر مستقل و متغیر وابسته است و بر این اساس چشم‌انداز این همبستگی با توجه به مؤلفه‌های مربوط مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

سناریوهای احتمالی

آنچه بررسی سناریوهای احتمالی درباره آینده محور مقاومت در پرتو قرارداد راهبردی جمهوری اسلامی ایران با چین و در کل شرق‌گرایی را مهم‌تر می‌کند این است که در واقعیت ممکن است آینده، آن آینده مطلوبی نباشد که ایران دنبال می‌کند. آینده احتمالی می‌تواند جز آینده مطلوب شامل آینده‌های نامطلوبی چون تضعیف محور مقاومت یا از بین رفتن این محور، یا بی‌نتیجه بودن تلاش‌ها برای تقویت محور مقاومت هم باشد. در واقع برای سناریوی مطلوبی که جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کند، می‌توان این سناریوهای رقیب را هم در نظر گرفت.

به طور کلی چهار سناریو درباره آینده احتمالی محور مقاومت می‌توان مطرح کرد: سناریوی اول و سناریوی مطلوب، تقویت محور مقاومت و هژمونی این محور بر منطقه است. سناریوی دوم و خنثی این است که محور مقاومت موفقیتی در ارتقای جایگاه خود در منطقه نداشته باشد.

سناریوی سوم و نامطلوب، تضعیف احتمالی محور مقاومت است.

سناریوی چهارم و بدترین سناریو، از بین رفتن محور مقاومت است.

اما زمانی که این سناریوها در پرتو قرارداد جمهوری اسلامی ایران و چین قرار می‌گیرد، با توجه به کاهش اثر تحریم‌ها و فشارهای آمریکا بر ایران، و از سوی دیگر، نقش و اهمیت محور مقاومت برای ایران، به نظر می‌رسد احتمال سناریوهای نامطلوب تا حدی کاهش یابد. با این حال باید در نظر داشت محور مقاومت دارای اشکال و لایه‌های گفتمانی، سازمانی، کنشگری و جریانی در سطوح ملی و منطقه‌ای است. مهم‌ترین شاخص‌های قدرت محور مقاومت، شاخص‌های قدرت نرم یعنی رهبری، پشتوانه مردمی، پشتوانه سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیک است، هر چند از شاخص‌های قدرت سخت مانند قدرت مالی، تجهیزات و تسلیحات جنگی نباید صرف نظر کرد؛ چنان که نقش حزب‌الله لبنان در پیروزی در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ و نقش گروه حشد الشعبی در شکست داعش در عراق از سال ۲۰۱۴ موجب افزایش قدرت سیاسی این گروه‌ها در سطح ملی و

منطقه‌ای شده و به همین نسبت گفتمان مقاومت در سطح منطقه‌ای را هم تقویت کرده است.

— سناریوی مطلوب

سناریوی تقویت محور مقاومت، سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران است. تحقق این سناریو در گرو تقویت سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی محور و در مقابل تضعیف جناح آمریکایی-عربی-صهیونیستی است. به عبارت دیگر یکی از پرسش‌ها و مطالبات مهم جمهوری اسلامی ایران از قرارداد راهبردی با چین یا در کل شرق‌گرایی ذیل تأمین منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی کشور، تقویت محور مقاومت است؛ زیرا روندهای منطقه‌ای پس از انقلاب اسلامی ایران با امنیت منطقه به ویژه محور مقاومت و گفتمان انقلاب اسلامی رابطه‌ای تنگاتنگ ایجاد کرده است. علاوه بر این، امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز بر پایه امنیت هستی‌شناختی انقلاب قرار دارد. در نتیجه چنان که سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا نشان می‌دهد، ژئوپلیتیک و وضعیت محور مقاومت بر ساحت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر مستقیم دارد.^۱

تقویت محور مقاومت در تقویت ساختار، توانمندی‌ها و کنشگرانی در سطح ملی و منطقه‌ای باید نمودار شود که مستلزم ارتقای شاخص‌های قدرت نرم و سخت این محور است؛ به عبارت دیگر رهبری، پشتوانه مردمی، پشتوانه سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیک و شاخص‌های قدرت سخت مانند قدرت مالی، تجهیزات و تسلیحات جنگی باید تقویت شوند. در واقع مسئله این است که قرارداد همکاری ایران و چین، بر تقویت کدام بعد یا ابعاد محور مقاومت تأثیر مثبت خواهد داشت، یا چگونه می‌توان از این قرارداد برای تقویت محور مقاومت در ابعاد مختلف استفاده کرد؟

پیشینه سیاست خاورمیانه‌ای چین

توجه چین به خاورمیانه را باید از دو بعد نیاز این کشور به مزایای اقتصادی منطقه و اهمیت منطقه در معادلات قدرت‌های بزرگ تبیین کرد. به باور تحلیلگران، سیاست خاورمیانه‌ای چین همواره با تمرکز بر «موازنه‌سازی منطقه‌ای» بوده که ناشی از تأثیرگذاری هر سه نوع متغیر ملی، منطقه‌ای و جهانی است.^۲

چین از مدل توسعه ثروت به قدرت پیروی می‌کند؛ بدین معنا که چینی‌ها با تکیه بر افزایش مناسبات اقتصادی با جهان، با افزایش تولید و ثروت، به تدریج آن را به قدرت تبدیل می‌کنند. این

۱. بهزاد قاسمی، «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان

انقلاب اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۱۱، ش ۳۸، بهار ۱۳۹۶، ص ۸.

۲. فریبرز ارغوانی و سعید میراحمدی، «تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۸، ش ۲، پیاپی ۲۸، تابستان ۱۳۹۸.



رویکرد توسعه اقتصادی چین مبتنی بر طرح سه مرحله‌ای دنگ شیائوپینگ است. مطابق گام سوم که برای بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۰ میلادی است، چین اکنون در مرحله سوم یعنی کسب استانداردهای توسعه‌یافتگی قرار دارد. پیش از این گام‌های اولیه از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ با افزایش تولید ناخالص داخلی و حل مشکلات خوراک و پوشاک چینی‌ها و از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ با افزایش درآمد سرانه از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار برداشته شده بود.^۱

از شرایط فعلی می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که چین طی این اهداف بسیار موفق عمل کرده است و اکنون به عنوان رقیب جدی آمریکا برای کسب ابرقدرتی جهان شناخته می‌شود. در این مسیر خاورمیانه همواره نقش مهمی در سیاست‌های چین داشته است و به نظر می‌رسد اهمیت آن نیز بیشتر خواهد شد؛ در دو مرحله اول به علت امنیت انرژی و بازار تسلیحات و در مرحله جاری علاوه بر موارد قبلی، به دلیل اهمیت سیاسی و پرستیژ.

اصلاحات اقتصادی بازار محور چین مستلزم تأمین انرژی کافی برای این کشور است. هم‌زمان با رشد اقتصادی چین، تقاضای انرژی این کشور برای توسعه زیرساخت‌های صنعتی، افزایش فعالیت شرکت‌های تولیدی و بهبود استانداردهای زندگی به شدت رشد یافته است. از سوی دیگر مشروعیت حکومت چین و حزب کمونیست، و اثبات اینکه سرمایه‌داری الزاما نیازمند دموکراسی نیست، به بهبود روند رشد استانداردهای زندگی چینی‌ها وابسته است. در واقع انرژی نیاز حیاتی تداوم حرکت موتور مدل چینی توسعه است.^۲

به عبارت دیگر، اخلال در روند دریافت انرژی برای چین به معنای اخلال در روند حرکت توسعه این کشور است. تأمین امنیت حرکت انرژی به سوی چین جزو اولویت‌های پکن است؛ در نتیجه پیش‌بینی می‌شود گسترش و تحکیم روابط چین با کشورهای عمده تأمین‌کننده انرژی در خاورمیانه، همچنان جزو سیاست‌های پکن باشد.

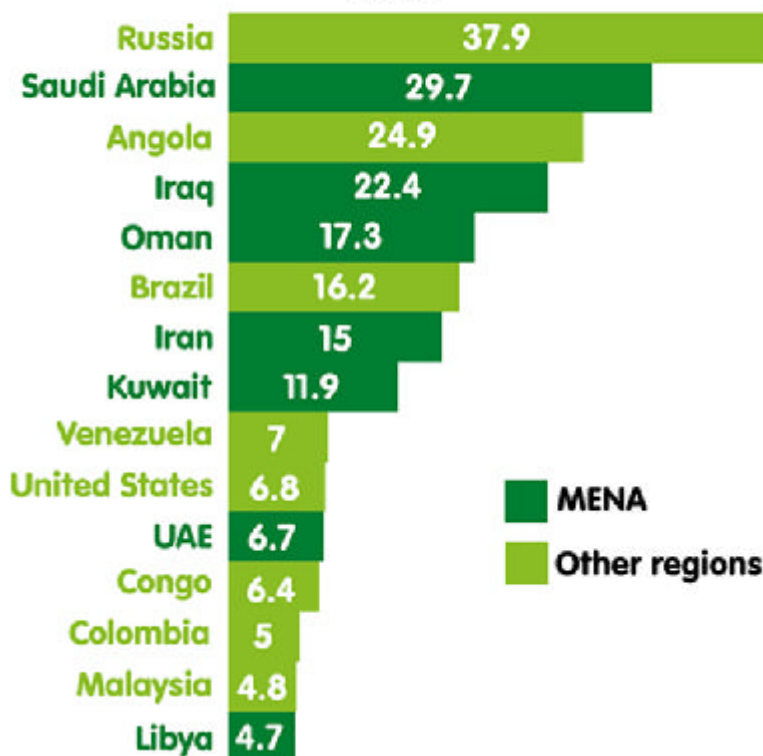
چین برنامه جامعی برای کشورهای عربی خاورمیانه دارد. سند سیاست عربی چین، که هم‌زمان با اولین سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به خاورمیانه منتشر شد، چشم‌انداز چین را برای منطقه بیان می‌کند. به موجب این سند، راهبرد توسعه روابط چین با منطقه سه رکن دارد که از آن به عنوان الگوی همکاری ۱ + ۲ + ۳ نیز یاد می‌شود. «۱» معرفی انرژی است و علاقه اصلی چین به منطقه را نشان می‌دهد. «۲» نماد مشارکت در احداث زیرساخت‌ها و همچنین

۱. محسن شریعتی نیا، «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۳، ۱۳۸۶، صص ۶۶۵-۶۶۴.

۲. سید مسعود موسوی شفقایی، «امنیت انرژی؛ محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی»، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی، ۱۳۸۶.

تجارت و سرمایه‌گذاری است. «۳» معرف انرژی هسته‌ای، ماهواره‌ها و منابع انرژی جدید است.^۱

Top 15 crude oil exporters to China, 2018 (\$bn)



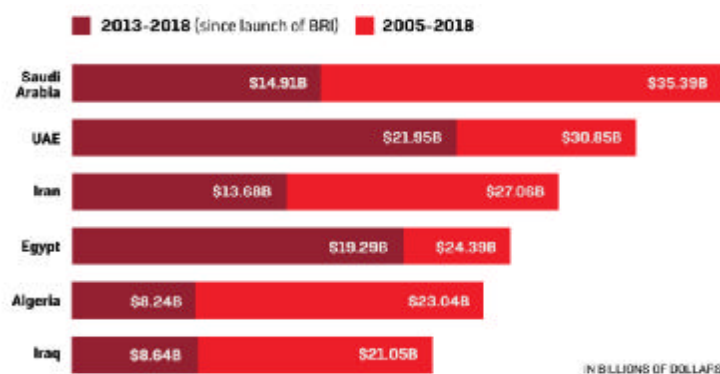
منبع: شورای روابط خارجی اروپا (ecfr.eu)

اما توجه چین به کشورهای خاورمیانه یکجانبه نیست. ظرفیت چین برای سرمایه‌گذاری، ایجاد زیرساخت‌ها و ارائه خدمات عمومی در کشورهای در حال توسعه، حق وتو و جایگاه این کشور در شورای امنیت سازمان ملل، توجه بسیاری از کشورهای خاورمیانه را جلب کرده و تمایل آنها به پکن را افزایش داده است. در این میان برای کشوری چون عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه-ای‌اش، کاهش اثرگذاری روابط تهران و پکن هم جزو محاسبات منطقه‌ای آنها محسوب می‌شود.

۱. Jonathan Fulton, "China's Challenge to US Dominance in the Middle East", In China's Great Game in the Middle East, Edited by Camille Lons, The European Council on Foreign Relations (ECFR), ۲۱ Oct. ۲۰۱۹, Followed by: [https:// www.ecfr. eu/ page/-/china-great-game-middle-east.pdf](https://www.ecfr.eu/page/-/china-great-game-middle-east.pdf).

با این حال باید تلاش رقبای چین را برای تأثیرگذاری بر این مناسبات در نظر داشت. غربی‌ها صرف نظر از همه رقابت‌های اقتصادی و امنیتی، نگاه فلسفی رقابت‌جویانه‌ای به چین دارند و از الگو قرار گرفتن نظام سیاسی این کشور نگران هستند. از آنجا که خود را قادر به مقابله با جنگ‌افزار اقتصادی چین نمی‌بینند، به دنبال طرح‌های جایگزین برای کاهش نفوذ پکن در منطقه هستند.^۱

در حال حاضر چین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در خاورمیانه محسوب می‌شود. این کشور تقریباً در همه کشورهای حوزه خلیج فارس و در بخش‌های توسعه انرژی، زیرساخت‌ها و املاک سرمایه‌گذاری کرده است. آمارها نشان می‌دهد از آغاز طرح جاده و کمربند، سرمایه‌گذاری چین در خاورمیانه افزایش یافته است. چین با ۱۷ کشور عربی موافقت‌نامه‌های همکاری امضا کرده که شامل احداث زیرساخت‌ها، عمران و برافراشتن برج‌ها و تجهیز بنادر است. علاوه بر این، چین خط‌های اعتباری در اختیار برخی کشورهای محروم نظیر جیبوتی قرار داده و اولین پایگاه نظامی خود را در این کشور بنا کرده است.



SOURCE: ASIA INFRASTRUCTURE INVESTMENT TRACKER, 2006-2018. COMPILED AND CONVENED BY NPS-HIN MOLA.

نمودار ۲- سرمایه‌گذاری چین در خاورمیانه

البته چین در مقایسه با سایر قدرت‌ها سهم کمی در انتقال تسلیحات به خاورمیانه دارد، با این حال بخشی از بازار تسلیحات منطقه را در اختیار دارد. بر اساس گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ بیش از ۵۰ درصد از مجموع انتقال اسلحه به خاورمیانه را تأمین کرده است. (با احتساب قراردادهای کلان ۲۰۱۹ بین ایالات

۱. Camille Lons, China's Great Game in the Middle East, The European Council on Foreign Relations (ECFR), ۲۱ Oct. ۲۰۱۹, Followed by: https://www.ecfr.eu/page/-/china_great_game_middle_east.pdf.

متحد با عربستان سعودی، امارات متحده و قطر این رقم افزایش زیادی خواهد داشت.) در حالی که روسیه با رقم حدود ۹ درصد و فرانسه با رقم ۸ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند. آلمان چهارمین کشور صادرکننده تسلیحات به خاورمیانه است و سهم چین در این میان کمتر از ۵ درصد است که بیشتر به علت قرارداد تسلیحاتی با عربستان، مصر و عراق بوده است.^۱

به باور تحلیلگران، رویکرد چین به خاورمیانه مبتنی بر دلایل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در سطح تحلیل ملی، الزامات گذار توسعه، افزایش درآمد و عامل اسلام در چین دلایل اتخاذ سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه ارزیابی می‌شود. در سطح منطقه‌ای اهمیت اقتصادی خاورمیانه و لزوم حفظ بازارها، نیاز به منابع انرژی خاورمیانه و حفظ شرکای منطقه‌ای مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست مذکور بوده است و در سطح جهانی رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده آمریکا، پروژه و ابتکار یک کمربند و یک جاده یا همان جاده ابریشم جدید و افزایش قدرت نرم و نفوذ فرهنگی چین باعث اتخاذ سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای از جانب چین در خاورمیانه شده است.^۲

سیاست موازنه‌سازی چین در خاورمیانه پیشینه‌ای طولانی دارد. پیرو این سیاست موازنه‌سازی، در جریان جنگ ایران و عراق، چین از جمله کشورهایی بود که به هر دو طرف تسلیحات می‌فروخت. این الگو در چند دهه گذشته بین محور مقاومت و اسرائیل نیز حاکم بوده است.^۳

چین در عصر شیائوپینگ در راستای سیاست درهای باز و به دنبال توسعه اقتصادی و نوسازی که مبتنی بر وارد کردن تکنولوژی آمریکایی بود، رابطه با تل‌آویو را تقویت کرد. اسرائیل در معادلات به عنوان اهرمی برای کنترل فشار آمریکا محسوب می‌شود. بهره‌گیری از نفوذ سیاسی و مالی صهیونیست‌ها و لابی‌های صهیونیستی به چین کمک می‌کند از افزایش تنش با آمریکا جلوگیری کند. مطابق سیاست عملگرای چین، اسرائیل تضمینی برای سیاست درهای باز ارزیابی می‌شود؛ چنان‌که تاکنون پکن توانسته است از طریق اسرائیل سلاح‌ها و تکنولوژی تحریم‌شده از سوی آمریکا را دریافت و در زمینه مهندسی معکوس^۴ بهره‌برداری کند.

به نظر می‌رسد اسرائیل نیز به دلایل و انگیزه‌های متعدد به حفظ و ارتقای روابط با چین علاقه‌مند باشد. سوابق رویکرد اسرائیل به چین نیز مؤید این نکته است. رژیم صهیونیستی اولین بازیگری بود که در سال ۱۹۵۵ اعلام کرد چین کمونیست را به رسمت می‌شناسد. هر چند تا ژانویه

۱. <https://www.sipri.org/news/press-release/2018/asia-and-middle-east-lead-rising-trend-arms-imports-us-exports-grow-significantly-says-sipri>

۲. ارغوانی و میراحمدی، پیشین.

۳. بهزاد شاهنده، «سیاست خاورمیانه‌ای چین با تکیه بر سیاست درهای باز»، مطالعات خاورمیانه، ش ۷، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱۱.

۴. Reverse Engineering (کپی‌سازی تسلیحات)





۱۹۹۲ رابطه رسمی بین دو طرف برقرار نشده بود، اما روابط پنهانی تل آویو و پکن ابعادی گسترده و مختلف داشت.^۱ جلوگیری از حمایت مالی و تسلیحاتی چین از جنبش‌های فلسطینی، حفظ گزینه آلترناتیو برای آمریکا، جلوگیری از افزایش حمایت چین از ایران، جلوگیری از استفاده چین از حق وتو در شورای امنیت علیه رژیم صهیونیستی و... را می‌توان از انگیزه‌ها و اهداف احتمالی اسرائیل در برقراری رابطه با چین برشمرد.

در مجموع باید گفت در دو دهه گذشته، سیاست چین در خاورمیانه متمرکز بر اهداف اقتصادی در دو بعد «امنیت انرژی» و «بازار بودن منطقه برای کالاهای چینی» و همچنین موازنه‌سازی و حفظ ثبات در منطقه بوده است.

روندهای مؤثر بر سیاست منطقه‌ای چین

روابط چین با کشورها و بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه را می‌توان دست‌کم در سه سطح تقسیم‌بندی کرد. سطح اول شامل کشورهایی است که انرژی چین را تأمین می‌کنند و منافع اقتصادی برای این کشور دارند، مانند عربستان سعودی، ایران، عراق، امارات متحده، عمان، کویت و قطر. سطح بعدی شامل کشورهایی می‌شود که برای چین انگیزه‌ها و اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی ایجاد می‌کنند مانند اسرائیل، مصر، الجزایر و ترکیه، جیبوتی. سایر بازیگران در دسته سوم قرار می‌گیرند که گروه‌های مقاومت را هم می‌توان در این دسته قرار داد.

یک تحلیل این است که چین بر این باور است که با گسترش روابط اقتصادی با همه طرف‌های منطقه می‌تواند به ثبات خاورمیانه کمک و منافع خود را تأمین کند. در سال ۲۰۱۸، تجارت ترکیبی چین با عربستان، امارات متحده و اسرائیل سه و نیم برابر بیشتر از تجارت با ایران بود (۱۲۳ میلیارد دلار در برابر ۳۵ میلیارد دلار). قبل از توافق با ایران، چین و کشورهای عضو اتحادیه عرب، بیانیه مشترکی با عنوان «یک جامعه با آینده مشترک برای بشریت» صادر کردند.^۲

در واقع چنان که سابقه عملکرد چین در خاورمیانه و رویکرد موازنه‌سازی این کشور نشان می‌دهد، مادامی که بحران مهمی که منافع این کشور در منطقه را تهدید نکند، وجود نداشته باشد، سیاست پکن در قبال محور مقاومت تغییر شگرفی نخواهد کرد. البته همان‌طور که بیان شد، رویکرد چین به اسرائیل نیز از همین سیاست پیروی می‌کند؛ با این حال آنچه در پیشینه سیاست خاورمیانه‌ای چین مستتر است، این است که سیاست منطقه‌ای پکن متأثر از روندهاست. اگر تا کنون تغییری شگرف در سیاست خاورمیانه‌ای چین مشاهده نشده، به دلیل وجود روندهای کلی

۱. همان، ص ۱۰۱۸.

۲. Talwar, Ibid.

باثبات بوده است. مهم‌ترین روندهایی که می‌توانند این سیاست را متأثر کنند، روند داخلی چین یا روند روابط چین و آمریکا است؛ چنان‌که وجود نشانه‌هایی از تغییر احتمالی روند روابط چین و آمریکا موجب طرح قرارداد ۲۵ سال ایران و چین شد.

۱. روند داخلی چین

سیاست خارجی کشورها ادامه سیاست داخلی آنهاست و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ چنان‌که درباره دلایل سیاست موازنه‌سازی چین بیان شد. با توجه به نظام و فضای سیاسی - اقتصادی خاص چین، همواره پرسش‌های بسیاری درباره پایداری این نظام مطرح می‌شود. رشد غول‌آسای اقتصادی چین با جمعیت چند میلیاردی و مسائل پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در عین حال ادغام نظام سرمایه‌داری با نظام سیاسی تک‌حزبی، سؤال‌هایی درباره چشم‌انداز چین ایجاد کرده است. با این حال، در حالی که چین در سال ۲۰۲۱ صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق را جشن خواهد گرفت، پیش‌بینی کلی ارزیابان این است که به رغم چالش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معمول، نظام حکومتی چین با طرح برخی برنامه‌های اصلاحاتی می‌تواند در آینده هم از ثبات قابل قبولی برخوردار باشد.^۱

۲. روند روابط چین و آمریکا

چین به دنبال مدلی از توسعه است که مبتنی بر قدرت اقتصادی است و تا جایی که آمریکا اقدام حساسیت‌انگیزی نکند، وارد چالش با واشنگتن نمی‌شود. اما از آنجا که آمریکا چین را بزرگ‌ترین رقیب خود در جهان ارزیابی می‌کند، در تلاش است راه‌های افزایش قدرت این کشور را مسدود کند.^۲ استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند ایالات متحده نمی‌تواند مانع رشد اقتصادی چین شود، اما نباید کشورهای دیگر به ویژه در خاورمیانه، از جمله ایران را به آغوش چین سوق دهند.^۳ چشم‌انداز تأثیر روابط چین و آمریکا بر رویکردهای پکن خارج از دو روند پیش‌بینی نمی‌شود: نخست، تهدیدهایی که چین از سوی آمریکا و سایر قدرت‌ها احساس می‌کند مستلزم مقابله و خنثی‌سازی است. دوم، پکن برای تداوم رشد اقتصادی خود نیازمند مدیریت ثبات فضای بین‌المللی است. به نظر می‌رسد این دو روند متناقض‌اند، با این حال از آنجا که چین توانسته است

۱. Eva Pejsova, Chinese Futures: Horizon ۲۰۲۵, EU Institute for Security Studies, ۲۰۱۷.

۲. Stephen M. Walt, "Why Is the United States so Bad at Foreign Policy?", Foreign Policy, ۱۳ Jan ۲۰۲۰, Flowed by: <https://foreignpolicy.com/۲۰۲۰/۰۱/۱۳/trump-iran-china-why-united-states-so-bad-foreign-policy/>

۳. John J. Mearsheimer and Stephen M. Walt, "The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy", Foreign Affairs, Vol. ۹۵, No. ۴, July/August ۲۰۱۶, pp. ۷۰-۸۳ (۱۴ pages).



قابلیت‌های اقتصادی زیادی را پشتوانه سیاست خارجی خود کند، همچنان از رویکرد کنشگری عملگرایانه تبعیت خواهد کرد.^۱

هر چند چین همواره در موضوعات سیاسی جهانی از خود مدارا نشان داده، اما اینکه این کشور به دنبال کسب ابرقدرتی در جهان است، انکارناپذیر است. اساس طرح یک کمربند و یک جاده (BRI) دستیابی به هژمونی جهانی است. بر این اساس هر چه این طرح پیشرفت بیشتری یابد، نه تنها نفوذ چین را افزایش می‌دهد، بلکه حساسیت این کشور به منافع و سرمایه‌هایی که صرف شده، بیشتر خواهد شد. در واقع همین مسئله می‌تواند حوزه تعارض منافع چین و ایالات متحده را بزرگ‌تر کند. این تعارض منافع به مناطق استراتژیک مانند خاورمیانه که منبع تأمین انرژی چین است نیز گسترش می‌یابد.

منطقه خاورمیانه با چالش‌های سیاسی و امنیتی زیادی روبه‌روست و افزایش منافع اقتصادی چین در این منطقه، موضع‌گیری را برای پکن گریزناپذیر می‌کند. در واقع هم‌زمان با افزایش رقابت بین قدرت‌ها و پیوند چین با منطقه، پکن چاره‌ای جز خروج از بی‌طرفی و بازی دوگانه نخواهد داشت.^۲

۳. روند روابط چین و اسرائیل

اسرائیل به دلایلی متعدد در تلاش برای حفظ و ارتقای روابط با چین است. برای رژیم صهیونیستی به دلیل موقعیت متزلزل بین‌المللی، رابطه با هر بازیگر بین‌المللی به ویژه قدرت‌های بزرگی مانند چین و روسیه غنیمت شمرده می‌شود. انتظار می‌رود قرارداد ایران و چین، با افزایش نگرانی‌های اسرائیل، این رژیم را برای گسترش روابط با پکن مشتاق‌تر و فعال‌تر کند.

با این حال رابطه چین و اسرائیل همچنان تابع سیاست موازنه‌سازی پکن است. برای نمونه چین تلاش می‌کند از مسیر سرمایه‌گذاری در سرزمین‌های اشغالی و سرزمین‌های وابسته به مقاومت از موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه نیز بهره‌مند شود؛ چنان که شرکت بنادر چین از سوی بندر حیفا را برای بلندمدت اجاره و از سوی دیگر در بنادر لبنان سرمایه‌گذاری کرده است.

۴. روند روابط ایران و چین

تا پیش از طرح قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین، عمده همکاری‌های دو کشور محدود به برخی سرمایه‌گذاری‌های نه‌چندان بزرگ، مبادلات تجاری، معاملات تسلیحاتی و نفتی بود. مهم‌ترین محرک این رابطه، علاوه بر جایگاه منطقه‌ای ایران، ادامه سیاست‌های خصمانه آمریکا در قبال دو

۱. Eva Pejsova, Chinese Futures: Horizon ۲۰۲۵, EU Institute for Security Studies, ۲۰۱۷.

۲. Talwar, Ibid.

کشور است که تهران و پکن را به سوی ارتقای روابط به یک شراکت راهبردی سوق داده است. هنوز ابهام‌هایی درباره ابعاد و آینده این قرارداد وجود دارد، با این حال نکته مهم و انکارناپذیر رشد غول‌آسای چین و لزوم بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف برای افزایش جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی با استفاده از روابط مثبت با این قدرت بین‌المللی است. ضمن اینکه باید توجه کرد روند روابط ایران و چین، علاوه بر اراده دوجانبه، متأثر از روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه روند روابط چین و آمریکا است. در واقع این روندها می‌توانند سناریوهای مختلفی را برای روابط ایران و چین رقم بزنند.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که ایران و چین می‌توانند همکاری راهبردی داشته باشند، با این حال فاقد شاخص‌های شراکت راهبردی هستند. روابط راهبردی در اصل به روابطی گفته می‌شود که ماهیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی طرف‌های رابطه، از درجه بالایی از اعتماد و وابستگی برخوردار باشد و نه تنها احتمال خصومت‌آمیز شدن روابط بسیار ناچیز باشد، بلکه منافع هر یک از طرفین با طرف دیگر نیز نتواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد. اما ماهیت‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و چین فاقد این همبستگی است. در عین حال باید توجه کرد روابط راهبردی میان دو دسته دولت‌شکل می‌گیرد: دولت‌هایی که قدرت همتراز دارند یا دولت‌هایی که قدرت یکی بر دیگری کاملاً فائقه است و زمینه اطاعت‌پذیری طرف ضعیف‌تر از طرف قوی‌تر را فراهم می‌کند. چین و ایران نه قدرت‌های همتراز هستند و نه قدرت یکی بر دیگری کاملاً فائقه است یا دست‌کم باید تأکید کرد که ایران حکومتی سلطه‌پذیر نیست.

با این حال رابطه ایران و چین، به دلیل وجود دست‌کم دو متغیر انرژی و دشمن مشترک یعنی آمریکا، در واقع به دلیل مزایا و فرصت‌هایی که برای همدیگر تأمین می‌کنند، علاوه بر جنبه روابط دوجانبه، می‌تواند ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد و ذیل یک سند راهبردی موجب همکاری‌ها و تعهدات راهبردی خاص شود.

محور مقاومت و چین

تقویت محور مقاومت و در واقع سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران مستلزم برقراری پیوند منافع برای بهره‌مندی از مؤلفه‌های قدرت چین است. البته در این مسیر یک چراغ راهنما وجود دارد مبنی بر اینکه با در نظر گرفتن ماهیت و اهداف محور مقاومت در برابر نظام سلطه، در همین حال نظر به تحلیل روندها، سابقه سیاست منطقه‌ای چین و همچنین چشم‌انداز آینده، از چین نه می‌توان انتظار حمایت مستقیم از مقاومت داشت و نه محور مقاومت باید قائل به رابطه‌ای با چین شود که به شکل‌گیری نظام سلطه جدید بینجامد.





واقعیت این است که نه تنها چین و ایران، بلکه چین و محور مقاومت نیز شاخص‌های لازم را برای شراکت راهبردی ندارند. اما یک نکته بسیار مهم این است که جمهوری اسلامی ایران پس از چهار دهه آزمون و خطاهای بسیار در سیاست خارجی، باید به یک بلوغ راهبردی برای ارتقای جایگاه گفتمان انقلابی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رسیده باشد. به نظر می‌رسد این بلوغ راهبردی می‌تواند در اتخاذ رویکرد عملگرایی منفعت‌محور با تکیه بر اصول در رابطه با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شود.

جذب سرمایه چینی و تعریف ژئوپلیتیک مقاومت در طرح یک کمربند یک جاده چین، یکی از راهبردهای مؤثری است که نه تعارضی با ماهیت و اهداف محور مقاومت دارد و نه تعارضی با سیاست منطقه‌ای پکن.

اولین نکته درباره طرح یک کمربند یک جاده این است که نام این طرح، تصویر یک جاده را به اذهان متبادر می‌کند، اما این طرحی سخت‌افزاری- نرم‌افزاری برای پیوند زدن اقتصاد چین با طیفی وسیع از اقتصادهای محیط همسایگی چین و دورتر با اقتصاد اتحادیه اروپایی است که شریک اول تجاری چین است. به عقیده صاحب‌نظران، این طرح با استفاده از الگوهای تجارت جهانی در قرن ۲۱، که مبتنی بر زنجیره جهانی ارزش شکل گرفته‌اند و پیش می‌روند، طراحی شده است. گفتمانی است در وضعیت کنونی یک زنجیره در آمریکای شمالی، یک زنجیره در اروپا و یکی نیز در آسیا- پاسفیک وجود دارد. چین در هر سه این زنجیره‌ها حضور مؤثری دارد، اما در حلقه‌های پایین. این کشور تلاش می‌کند یک زنجیره ارزش چین محور را در قالب طرح جاده ابریشم تشکیل دهد. این طرح اقتصادهای ۶۵ کشور را با اقتصاد چین در پنج حوزه کلیدی پیوند می‌دهد: ۱. هماهنگی در سیاست‌گذاری؛ ۲. تسهیل و آزادسازی تجاری؛ ۳. ایجاد زیرساخت‌ها یا اتصال زیرساخت‌های کشورهای حاضر در جاده ابریشم (از طریق ساخت ریل در خشکی و بنادر در مسیر دریایی)؛ ۴. همگرایی سیستم‌های بانکی و مالی با محوریت چین و بین‌المللی شدن یوان؛ ۵. توریسم و تعاملات بیشتر مردم با یکدیگر.

در مسیر جاده ابریشم ۴۵ شهر، به عنوان شهرهای جهانی در جاده انتخاب شده‌اند که یکی از آنها ایران است و ۲۵ شهر نیز داخل چین انتخاب شده‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت طرح دارای دو مسیر خشکی و دریایی است و در هر دو مسیر قرار است کشورها از طریق پنج پیوند به یکدیگر متصل شوند. طبیعتاً زمانی که این پیوند شکل بگیرد، چین به عنوان طراح جاده و دومین اقتصاد بزرگ جهان، نقش اصلی را ایفا خواهد کرد.^۱ اما نکته درخور توجه این است که از سال

۱. محسن شریعتی نیا، «لزوم تعریف نقش ایران در طرح یک جاده - یک کمربند در گفت‌وگو با ایراس»،



۲۰۱۴ روس‌ها نیز به این طرح چینی توجه بیشتری می‌کنند که دلایل سیاسی و اقتصادی دارد.

محور مقاومت با پیوند خوردن به این طرح، ضمن جذب سرمایه مالی چینی، سرمایه فنی این کشور را نیز جذب و جایگاه خود را در معادلات سیاسی و اقتصادی آینده تقویت خواهد کرد. جذب این سرمایه‌های مالی و فنی، در کنار راهبردهای درونی در محور مقاومت، می‌تواند پیشران-های اصلی محور مقاومت را تقویت کند و عدم قطعیت‌های ناشی از روندها، از جمله رابطه آمریکا و چین، رابطه چین و جناح عربی مقابل محور مقاومت، یا رابطه چین و اسرائیل را نیز کاهش دهد.

نتیجه‌گیری

ظاهراً در سیاست چین نسبت به آمریکا و خاورمیانه نوعی دوگانگی وجود دارد؛ زیرا از سویی برای جلوگیری از سیاست‌های خصمانه آمریکا در حوزه نزدیک خود، نیازمند رقابت در مناطق استراتژیک از جمله خاورمیانه با آمریکاست. از سوی دیگر به دلیل ملاحظات سیاسی و اقتصادی دیگر خود، نیازمند سیاستی محتاطانه و متوازن با همه کشورهای منطقه است.

چین از هر نوع توافق و همکاری با جمهوری اسلامی ایران نیز در درجه اول در پی دستیابی به منافع اقتصادی از جمله انرژی مطمئن در منطقه است. اهداف و انگیزه سیاسی در درجه دوم قرار دارد که در روند جاری، سیاست تقابل جویانه ایالات متحده می‌تواند تشدیدکننده آن باشد. به عبارت دیگر چین از منازعه با آمریکا استقبال نمی‌کند، بلکه بیشتر در مقام پاسخگویی برمی‌آید. سیاست چین نسبت به محور مقاومت نیز تابع همین روند است.

بر این اساس اینکه همکاری‌های راهبردی ایران و چین موجب تقویت محور مقاومت یا تضعیف آن شود، به راهبردهای ایران بستگی دارد. جمهوری اسلامی ایران پس از چهار دهه آزمون و خطا در سیاست خارجی، اکنون باید با بلوغ راهبردی بیشتر، با رویکردی عملگرایانه به قدرت‌های بین‌المللی از جمله چین منافع خود را تأمین کند.

برای ساخت آینده مطلوب برای محور مقاومت و در واقع گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران، باید همه روندها، پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها را در نظر گرفت. تقویت محور مقاومت هم به عوامل داخلی و هم خارجی بستگی دارد. همکاری‌های راهبردی ایران و چین، ارتقای سطح روابط اقتصادی، دسترسی ایران به منابع مالی بیشتر را برای تقویت لجستیکی مقاومت بیشتر می‌کند؛ اما چنان که بیان شد و پیشینه محور مقاومت نشان می‌دهد، شاخص‌های اصلی قدرت مقاومت در رهبری، پشتوانه مردمی و عقیدتی بوده است. به نظر می‌رسد در آینده نیز این پیشران‌ها نقش مهمی

در تقویت مقاومت ایفا خواهند کرد. اما در این میان عدم قطعیت‌هایی درباره رهبری، انسجام سازمانی و مدیریتی محور مقاومت، روندهای مؤثر بر روابط ایران و چین از یک سو، روندهای مؤثر بر رویکرد چین به محور مقاومت از سوی دیگر وجود دارد.

در نهایت استفاده از قرارداد ایران و چین برای ساخت آینده مطلوب برای محور مقاومت به رهبری ایران، مستلزم پایش مداوم روندها، سنجش مداوم سناریوها، پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های مربوط از سوی استراتژیست‌های امنیتی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک ایران است. در ضمن باید در نظر داشت روندها می‌توانند پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های جدیدی به وجود آورند. نتیجه دیدبانی مداوم این روندها، کسب شناخت از مقاومت و آینده آن از زوایای جدید است.



منابع و مآخذ

منابع فارسی

- آدمی، علی و الهام کشاورزی مقدم، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)، س ۴، ش ۱۴، تابستان ۱۳۹۴.
- ارغوانی، فریبرز و سعید میراحمدی، «تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۸، ش ۲، شماره پیاپی ۲۸، تابستان ۱۳۹۸.
- شاهنده، بهزاد، «سیاست خاورمیانه‌ای چین با تکیه بر سیاست درهای باز»، مطالعات خاورمیانه، ش ۷، ۱۳۷۴.
- شریعتی‌نیا، محسن، «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۳، ۱۳۸۶.
- شریعتی‌نیا، محسن، «لزوم تعریف نقش ایران در طرح یک جاده‌یک کمربند در گفت‌وگو با ایراس»، ۶ تیر ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir/fa/doc/interview/1515>
- قاسمی، بهزاد، «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۱۱، ش ۳۸، بهار ۱۳۹۶.
- موسوی شفاپی، سید مسعود، «امنیت انرژی؛ محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی»، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی، ۱۳۸۶.

منابع انگلیسی

- Camille, Lons, "China's Great Game in the Middle East", The European Council on Foreign Relations (ECFR), ۲۱ Oct. ۲۰۱۹, Followed by: https://www.ecfr.eu/page/-/china-great_game_middle_east.pdf
- Dreborg, K. H., "Essence of Backcasting", Futures, ۲۸, ۱۹۹۶.
- Fulton, Jonathan, "China's Challenge to US Dominance in the Middle East", In China's Great Game in the Middle East, Edited by Camille Lons, The European Council on Foreign Relations (ECFR), ۲۱ Oct. ۲۰۱۹, Followed by: https://www.ecfr.eu/page/-/china-great_game_middle_east.pdf
- Mearsheimer John J. and Stephen M. Walt, "The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy", Foreign Affairs, Vol. ۹۵, No. ۴, July/August ۲۰۱۶ (۱۴ pages).
- Pejsova, Eva, Chinese Futures: Horizon ۲۰۲۵, EU Institute for Security Studies, ۲۰۱۷.
- Robinson, J.B., "Future under Glass — A Recipe for People who Hate to Predict", Futures, October ۱۹۹۰.
- Talwar, Puneet, "China Is Getting Mired in the Middle East", Foreign Policy, ۱۷ Aug. ۲۰۲۰, available online followed by <https://foreignpolicy.com/2020/08/17/china-is-getting-mired-in-the-middle-east/>
- Walt, Stephen M., "Why Is the United States so Bad at Foreign Policy?", Foreign Policy, ۱۳ Jan ۲۰۲۰, Followed by: <https://foreignpolicy.com/2020/01/13/trump-iran-china-why-united-states-so-bad-foreign-policy/>

سایت‌ها

- <https://www.sipri.org/news/press-release/2018/asia-and-middle-east-lead-rising-trend-arms-imports-us-exports-grow-significantly-says-sipri>